



## دنیا خمایی

دبیر تحریریه

در جامعه‌ای که خشونت، سرانه بالایی دارد می‌توان درک کرد افرادی که واکنش و شکل واکنش آنی و اغراق آمیزی دارند تعدادشان بالاست که موجب این اندازه بروز واکنش، خشونت کلامی و برخوردهای فیزیکی بسیار در سطح شهر می‌شود. بنابراین این قاعده که بازیگری تجلی تماشای تجارب پر شمار واقعی در سطح جامعه است باعث نمود آن برون‌ریزی‌ها در سینما و تلویزیون می‌شود.

فارغ از وجود خشونت در جامعه آماری کشور، براساس مطالعات روان‌شناسی، تعداد افرادی که بدون واکنش و خشونت در تعاملات و نوع رفتار ظاهری‌شان با اکت و زبان بدن پررنگ، بیان قاطع و صدای بلندتری صحبت می‌کنند نیز به همان تعداد که فرم رفتاری درون‌گرایانه بالاست آن‌ها هم سهم عمده‌ای در جامعه دارند و تعدادشان بالاست.

اماد بحثی دیگر اگر در بازی و بازیگری بخشی را هم سهم اغراق و جادوی سینما بدانیم پس پیدا کردن بازیگرانی که در اکت ویژه‌تر عمل می‌کنند اتفاق غیر طبیعی نیست. همان طور که بازیگران مذکور در سینمای دنیا طرفدارانشان را پیدا می‌کنند در سینمای ایران نیز هواخواه خودشان را می‌یابند. با این منطبق، اعتراض دسته‌ای از افرادی به نوع بازی این گونه بازیگران، بی‌بهره و بی‌اساس به نظر می‌رسد چرا که نه متد بازیگری این قالب از بازی گاه‌انفجاری، تقبیح شده نه ذات سینما آن را رد می‌کند.

در سینمای بعد از انقلاب و در نسل‌های جوان‌تر نیز این گونه را یافتیم اما به‌صورت خاص و منحصر به فرد در بازی حامد بهداد و حتی شاید بعدتر و احتمالاً متأثر از او در نسل فعلی، امثال نوید محمدزاده به این قالب رنگ دادند. حامد بهداد جنس مخاطب خاص خود را می‌شناسد و برای آن‌ها برنامه ویژه‌ای در فیلم‌های قبلی‌اش داشت و هر چه ادبیات سینما به سمت تعریف کردن فیلم‌های رئال و واقع‌گویی بیشتر که با پرجمداری اصغر فرهادی شدت گرفت پیش رفت جنس بازی‌ای که از او خواسته شد متفاوت بود اما باز هم او خودش و امضایش را در نقش جا گذاشت. کم‌این که در همین گونه روایت‌ها و خاصه در فیلمی مثل «سعادت آباد»، او «محسن» را با حالت مستی‌اش از فیلتر بازی خودش رد می‌کند اما از جنس بازی‌ها و فرم تعریف شده ما زیار میری هم بیرون نمی‌زند. در این بین هر چند برخی انتخاب‌های غلط هم کار خودش را می‌کند اما با هوشمندی، کمی گزیده‌کاری می‌کند تا دوباره برای خود به تعریف کامل‌تری از جنس بازی برسد. همین اتفاق هم افتاد؛ بهترین پاسخ برای صف منتقدان سخت‌اوست و صبری بود که به‌داده راناجار به امتحان آن کرد و مزدش را در «قصر شیرین» دریافت کرد. به‌داده با «جلال» در این فیلم روبه‌رو شد؛ «جلال» در باطن عصمت دست‌نخورده‌ای داشت که به‌داده در انتخاب‌هایش کمتر راضی به امتحان آن بود؛ مرد رنجور پر از عقده و نگون‌بختی که راهی جز تحمل در زیست تلخش برای او نمانده و از همه چیز دست کشیده، نه برای عذاب دادن دیگران که برای رنج‌اجباری که بتواند او را دوباره متولد کند. مردی که با امید به تحول با آن روبه‌رو می‌شود که در ابتدای فیلم اصلا در چهره او نمی‌بینیم اما رفته‌رفته به او تزریق می‌شود.

با «جلال» برای نمایش سیر تحول یک شخصیت، وظیفه سختی به گردن او بود که درک او در واقعیت هم سخت است چه رسد به درک او روی پرده و حتی یک قدم عقب‌تر درک او توسط بازیگر و به منصفه ظهور و تجلی رساندنش. برای به‌داده که اوج از هم پاشیدگی و اضمحلال یک فرد را در گونه‌های دیگر و با دست‌بخت حمید نعمت‌الله در «ارایش غلیظ» تجربه کرده بود حالا نمایش، نمایش سخت‌تری بود چون ابزار اصلی یعنی بدن، بیان کوبنده و دیالوگ‌های تند و لوندی‌های آن شخصیت به سبب بعدروانی که «جلال» داشت در این فیلم از او سلب شده بود و باید کاملاً به دنیای شخصیتی که میر کریمی و قزایی به آن دمیده بودند تن می‌داد، این نقطه که تصمیم‌گیری با امضای ماندگار خودت خداحافظی موقتی داشته باشی انعطاف و ویژه‌ای طلب می‌کرد که در واقع قمار سختی برای به‌داده بود، چرا که اگر این نقش به درستی تمام در نمی‌آمد او برای همیشه محکوم به این می‌شد که قادر به ایفای یک کاراکتر درونی نیست و فقط از پس نقش‌های انفجاری برمی‌آید و همین یعنی زیر سوال رفتن پرونده و کارنامه‌ای بیست‌ساله. او اماره سخت‌رادر «قصر شیرین» انتخاب می‌کند و با «جلال» بموقع سکوت می‌کند، کتک می‌خورد و چیزی نمی‌گوید، زن دومش او را ترک می‌کند واکنش خاصی ندارد، او در تمام فیلم، فقط یک واکنش دارد که اندازه صبر «جلال» است؛ یعنی یک سیلی به مرد گلخانه‌دار! همین!

ویژگی‌های «جلال» روی کاغذ شبیه خیلی از قبلی‌هاست؛ مرد عصبانی، بداخلاق و مغرور که انگار هیچ چیزی احساسش را تکان نمی‌دهد حتی به فاصله گذشت چند ساعت از دست دادن همسرش که گویا تجربه عاشقانه هم با او داشته، برون‌ریزی در او مشاهده نمی‌شود. پیشنهاد این نقش روی کاغذ می‌تواند برای خیلی از بازیگرانی باشد که کارنامه نقش‌های برون‌گرایشان خالی یا حتی زیاد نیست اما میر کریمی ریسک خاص و جسورانه‌ای می‌کند. حالا اگر بازیگری قدم زدن در دنیایی موهوم و مبهم است و باید در نهایت تجربه جدید به حساب بازیگر واریز کند این انتقال به بهترین نحو با «جلال» انجام می‌شود. به‌داده در ۴۵ سالگی پخته‌تر از همیشه به سختی تمام اعضا و جوارح و حتی روح سرکشی که در نقش‌های خاص ما را با بازیگوشی‌هایش نگه داشته را کنترل می‌کند تا به ثبت نقش برسد. او موفق است؛ او با تجربه بازی در این شکل از شخصیت، قصر جدیدی برای خود ساخته به قیمت از دست دادن (شاید موقت) امپراطوری عصیان! «جلال» نه جبروتی دارد، نه جیب‌پری، نه گذشته درخشانی، نه آینده روشنی و نه حنجره‌ای برای فریاد، شبیه خیلی از مردم این شهر....

## چهره‌ماه حامد بهداد

## هوس لمس چگالی «سکون» به

## قیمت از دست دادن

## امپراطوری «عصیان»!

# شیرین قصر

